

گفت و گو با استاد فلاح زاده

فعالیت‌های شرکت‌های بازاریابی زنجیره‌ای

حلال یا حرام؟!

• به کوشش: علی اخوان



دین با اصل سودآوری پول و سرمایه مخالف نیست، ولی طریق را مشخص کرده است. می‌گه از چه راهی باید باشد و طریقتش هم خیلی مهم هست. چون در اسلام گاهی نحوه سخن، مطلب را عوض می‌کند؛ حتی نیت‌ها، مقدمه یا مقصد را تغییر می‌دهد در برخی از قراردادها حتی تلفظ سخن تأثیر دارد، که چه مطلبی رو بگویند به عنوان نمونه اگر شما دو دختر و پسر جوان را در خیابان ببینید که دارند با هم تردد می‌کنند، از نظر احکام دینی این ارتباط، ممکن است مشروع باشد و یا غیرمشروع، چرا؟ ممکن است یکی صیغه نکاح رو خونده و دیگری نخوانده. همین الفاظ تأثیر دارد. ممکنه بگید، آقا، این چند جمله چه تأثیری داره؟ حناقلش ما می‌تونیم بگیریم، این قانونمند کردن کار هست.

بنابراین، الفاظ در بیع و اجاره و مضاربه تأثیر داره. بالاتر از آنچه که در قوانین جاری جهان مطرح است، در فرهنگ اسلامی حتی نیت و قصد افراد نیز مؤثر است.

تأثیر نیت

اگر دو تا جوان که هر دو بر عهده‌شون غسل هست، با هم رفتن داخل استخری، دو ساعت تو یک استخر شنا کردن و با هم اومدن بیرون، یکی‌شون در اثنای شنا کردن نیت غسل کرد و حتی چیزی هم به زبون نیاورد، ولی دیگری نیت نکرده وقتی که این دو آمدن بیرون، دین می‌گه یکی طاهر و دیگری طاهر نیست. یکی غسل کرده و دیگری غسل نکرده است. ممکنه شخصی که به ظاهر مسأله نظر دارد، بگوید: این دو با هم داخل استخر رفتند و به مقدار مساوی هم داخل استخر بودند چی شد که یکی طاهر است و دیگری طاهر نیست.

اموالتان را به باطل و بیهوده تصرف و مصرف نکنید (لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل) اینجا «اکل» معنای عام دارد. یعنی هرگونه تصرفات تصرف باطل و بیهوده نباشد. بعد به دنبالش می‌فرماید: «الا ان تکون تجاره عن تراض منکم؛ مگر آنکه تجارت و داد و ستد و بر اساس رضایت از طرف شما باشد».

دو اصل مهم در تجارت حلال
دو اصل و قاعده مهم رو اینجا بیان کرده: یکی، تجارت و دوم، رضایت؛ یعنی اگر کسی درآمد یا پولی از شخصی به‌دست آورد که رضایت نباشد اما تجارت باشد، معلوم نیست حلال باشد. اگر تجارت بود و رضایت نبود، باز معلوم نیست درآمد مشروع باشد. اما اگر تجارت همراه با رضایت باشد، این درآمد حلال و مشروع است.

برخی تصور می‌کنند دقت‌های احکام دینی فقط در مسائل عبادی است؛ مثلاً وضو را چگونه بگیرید در حالی که در مسائل اقتصادی هم همین دقت‌ها هست، اما متأسفانه افراد کمتر به آن توجه می‌کنند. مثلاً درباره همین بحث «تجاره عن تراض» اگر شخصی مثلاً خواست مغازه‌ای رو خریداری کنه، به دفتر بازارچه مراجعه می‌کنه، اونجا می‌نویسن که یکی از مغازه‌های این بازارچه را به این مبلغ به شما فروختیم. دین می‌گه این معامله باطل است. چرا؟ به این دلیل که مغازه مشخص نیست و خریدار هم مغازه رو ندیده است. اگر افراد واقعاً همین دقت‌هارو در مسائل اقتصادی داشته باشند، به این مشکلات برخورد نخواهند کرد.

خیلی‌ها می‌گن آقا، در این چرخه اقتصادی ما پولی داریم، جنسی می‌خریم، دلالتی می‌کنیم، افرادی را بازاریابی می‌کنیم برای این شرکت و به سودی می‌رسیم. اشکالش کجاست؟

درباره شرکت‌های نتورک و جواز یا حرمت فقهی آن چه توضیحی دارید؟

بسم الله الرحمن الرحيم
«یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم»
فقه، مجموعه قوانین عملی اسلام است که وظیفه افراد رو نسبت به کارهاشون مشخص می‌کنه و افراد مؤمن، مقید هستند به هر حال نظر دین رو نسبت به کارهاشون ببینند و مطابق آن عمل کنند، از این‌روی، دانستن مسئله فقهی این‌گونه تجارت‌ها و فعالیت‌های این‌چنینی لازم است.

پیش از بیان نظر صریح فقها و حکم فقهی این مسأله، با اجازه تون یک مقدمه در این‌باره عرض کنم:
دین اسلام نه تنها با سودآوری پول و یا دستیابی افراد به سود و سرمایه مخالف نیست، بلکه با بیکاری، تنبلی، رخوت و سستی به شدت مخالفت کرده است. در حقیقت همان‌گونه که بیکار موندن بازوی کار رو ناپسند می‌دونه، راکد موندن سرمایه رو هم نمی‌پسند.

دین اسلام سودآوری سرمایه و به طور کلی درآمد را قانونمند کرده است و از اول هم اعلام کرده، اگر از این طریق پیش بروید به درآمد مشروع و سود حلال خواهید رسید. درآمدهای نامشروع رو هم مشخص کرده است که ما تحت یک عنوان کلی می‌تونیم درآمدها رو به درآمدهای مشروع و نامشروع تقسیم کنیم، که اگر این بحث به طور واضح مشخص بشه، افراد خودشون می‌تونن تشخیص بدن که این‌گونه درآمدها مشروع است یا نامشروع. از طرف دیگر، برای هرکار مزد قرار داده است؛ (لیس للانسان الا ما سعی) و درآمد رو هم برای کار، خدمت و فعالیت قرار داده. حالا فعالیت ممکن است، تجاری یا تولیدی باشد.

به هر حال افراد باید در مقابل کاری که انجام میدن به سود و درآمد برسند. اگر غیر از این باشد، به تعبیر دین «اکل مال به باطل» است. قرآن هم می‌فرماید:

درباره
همین بحث «تجاره عن
قراض» اگر شخصی مثلاً خواست
مغازه‌ای رو خریداری کنه، به دفتر
بازارچه مراجعه می‌کنه، اونجا می‌نویسن
که یکی از مغازه‌های این بازارچه را به این
مبلغ به شما فروختیم. دین می‌گه این معامله
باطل است. چرا؟ به این دلیل که مغازه مشخص
نیست و خریدار هم مغازه رو ندیده است.
اگر افراد واقعاً همین دقت‌ها رو در مسائل
اقتصادی داشته باشند، به این
مشکلات برخورد نخواهند
کرد.

ساله تمام می‌شود، خب با این شکل هرمی و درختی که درست شده است، این فعالیت قطع می‌شود، سرشاخه‌هایی که پول را واریز کرده‌اند و به امید همین درآمدها کالای گرانی را خریده‌اند، درآمدی نصیب آنها نشده است.

بنابراین، این معاملات چندنوع اشکال پیدا کرد. افزون بر اینکه بعضی از فقها درباره این معاملات شبهه قمار را هم مطرح می‌کنند. قمار این‌گونه نیست که حتماً وسیله قماربازی درکار باشد.

مقامره و برد و باخت خودش حرام است، گرچه ابزار قمار در کار نباشد. قدیمی‌ها یادشون هست. بعضی‌ها قوطی‌هایی به نام شانس می‌فروختن که گاهی پوچ در می‌آمد و گاهی چیزی بهتر از قیمتی که داشت. همون موقع فتوای فقها این بود که این شیوه معامله نوعی مقامره و برد و باخت است؛ یعنی فقط به حساب امتحان شانس افراد، و این درآمد نوعی مقامره محسوب می‌شود.

مزد در برابر تلاش مشروع

بعضی می‌گویند: مگر اسلام نگفته «لیس للانسان الا ما سعی» خب، این هم داره سعی و تلاش می‌کنه برای این شرکت کاری انجام می‌ده، مشتری‌هایی پیدا می‌کنه، مزد کارش رو می‌گیره. در اینجا باید جواب بدیم: این سعی و تلاش، باید تلاش مشروع باشد، این‌جوری نیست که اگر کسی مثلاً برای کار نامشروعی هم فعالیت کرد و کاری انجام داد، مزدش مشروع باشد شما اگر اصل کار این‌گونه شرکتها را ثابت کردید که شرعاً مجاز است، بازاریابی آن هم مجاز می‌شود و مزد بازاریابی آن هم حلال می‌شود. اما اگر اصل این کار اشکال داشت، بازاریابی برای این کار هم اشکال دارد. عرض کردیم که برخی از فقها اشاره فرمودند که این نوعی مقامره هست و اشاره به این مطلب شد که در مقامره گرچه ابزار قمار هم در کار نباشد، این خودش اشکال شرعی دارد و واقعاً هم این‌گونه است. این افرادی که وارد این کار می‌شوند، چه نوع فعالیت و چه نوع کاری انجام می‌دهند؟

به همین دلیل، دین می‌گه فرد خریدار باید قصد بیع داشته باشد، نه قصد به‌دست آوردن سرمایه‌های آن‌چنانی!

معامله یا هدیه؟!

این اشکال اول. ممکنه افراد بگن، آقا، بیع نیست، اما هبه و هدیه است؛ در بعضی شرکتها این‌گونه اعلام می‌کنند! ما می‌گوییم آیا واقعاً تمام این افراد قصد بخشش دارند؟ ممکنه بگید خب، خیلی‌هاشون دارند، از نظر فقهی اگر از این مجموعه تعداد کمی هم قصد هبه نداشته باشند، اون پولی که از حساب اونها به حساب ما واریز می‌شود، اشکال شرعی دارد؛ یعنی از این مجموعه مثلاً صد نفری اگر یک نفر یا دو نفرشون قصد جدی هبه نداشته باشند و نخواهند چیزی به ما ببخشند، اگر ریالی از پول اونها به حساب ما بیاد، می‌شه مال مخلوط به حرام، که نمی‌توان از آن استفاده کرد. در حالی‌که می‌دانیم همه یا بیشتر افراد شرکت کننده در این معاملات قصد هبه و بخشش ندارند، پس قصد جدی خرید نبوده است. اگر معامله‌ای جدی باشد، طرف باید با قصد حقیقی طرف معامله برود. بنابراین، در قصد معامله، جدیت معامله به حساب اینها اشکال هست.

نهایت این فعالیت‌ها کجاست؟!

نکته دیگر این است که آیا این‌گونه فعالیت‌ها حد یقف (نهایت) دارد یا ندارد؟ اگر نهایت دارد، در آن اشکال است، و اگر هم ندارد، اشکال است؛ یعنی اشکال فقهی و فنی.

یا اینها فعالیتشان یک روزی تمام می‌شود یا تمام نمی‌شود. اگر تمام نمی‌شود، این نشدنی است؛ یعنی نمی‌شود یک چنین کسی یا گروهی تا قیام قیامت یک چنین کاری را ادامه بدهند؛ عاقبت یک روزی پایان می‌یابد؛ روزی که آن وقت مشکل بیشتر هم شده است؛

یعنی طبق روالی که اکنون پیش می‌رود اگر دویست سیصدسال دیگر هم پیش برود، آن سرشاخه‌ها به میلیاردها می‌رسند، در حالی‌که آن سرشاخه‌ها پول داده‌اند ولی سودی دریافت نکرده و متضرر شده‌اند. اما اگر «حد یقف و نهایت» دارد، فعالیتشان دو ساله، ده ساله و یا بیست

دین می‌گه به دلیل همون نیت. بنابراین حتی نیت ما بر این‌گونه درآمدها اثر دارد.

درباره فعالیت‌های تجاری مورد بحث، از فتاوی فقها به دست می‌آید که تمام آن‌ها با تعابیر مختلف اما با حکم واحد این‌گونه فعالیت‌ها را غیرجایز و غیرمشروع دانسته‌اند و درآمد آن را حرام و «اکل مال به باطل» گفته‌اند و حتی به کسانی که پول‌هایی دریافت کرده‌اند، فرموده‌اند: در صورتی که صاحبانشان را می‌شناسند، باید برگردانند، وگرنه حکم مجهول‌المالک را پیدا می‌کند، که یا باید به حاکم برگردانند یا با اجازه حاکم شرع به فقیر صدقه بدهند.

اما دلیل این حکم را به صورت مختصر تحت عنوان چند سؤال مطرح می‌کنم. ان شاءالله که عزیزان با توجه به این سؤال‌ها و جواب‌ها تا حدودی اشکال کار را بیابند.

آیا این فعالیت‌ها تجارت شرعی است؟

دین می‌گوید اگر می‌خواهید درآمدتان «اکل مال به باطل» نباشد یعنی تصرفات شما تصرفات باطل و حرام نباشد، و آنچه که به‌دست می‌آورید، درآمد مشروع باشد، باید تجارت شرعی کنید حالا سؤال اول ما این است: آیا گلدکوشت واقعاً تجارت است یا نه؟ حالا ممکنه کسی بگه، آقا بعضی از این شرکت‌ها واقعاً جنس می‌فروشند و طرف می‌رود جنس خریداری می‌کند، خب، از نظر احکام شرعی در خرید و فروش باید طرف واقعاً قصد بیع داشته باشد و با همون قصد، کالای مورد نیازش را انتخاب کند و قیمت رو بپردازد. سؤال ما این است: فردی که در این‌گونه فعالیت‌ها شرکت می‌کند، واقعاً قصد خرید و فروش دارد؟ اگر می‌خواهد سکه یا الماس یا کالای دیگر بخرد که در بازار فراوان هست، چرا آنجا نمی‌رود؟ در حالی که طبق اطلاع اهل خبره گاهی کالاهایی که اینها می‌فروشند، از جمله سکه‌ای که این شرکت عرضه می‌کند، قیمتی بالاتر از قیمت ارزش واقعی‌اش دارد. اگر واقعاً طرف قصد خرید دارد، چرا می‌رود سراغ گران‌فروش! پس معلوم می‌شود در اصل تجارت بودن این معاملات اشکال هست، چون قصد، قصد خرید و فروش عرفی نیست. نکته دیگر این‌که: اگر مبلغی را که به عنوان پورسانت یا بازاریابی و امثال اینها به حساب اشخاص ریخته می‌شود، بردارند و چنین چیزی در کار نباشد، چند نفر از این افراد به سراغ خرید این سکه‌ها و الماس‌ها می‌روند؟ پس معلوم می‌شود که در قصد و نیت افراد اشکال هست.

حضرت

امام(ره) در بحث امر به

معروف و نهی از منکرشون دارند.

در کتاب تحریرالوسیله هم که مربوط

به حدود چهل سال پیش است، آورده‌اند

که اگر برخی از فعالیت‌ها در روابط تجاری

دولت‌ها با سایر دولت‌ها به اقتصاد

جامعه اسلامی ضرر بزنند و موجب سلطه

دیگران در بازار مسلمان‌ها بشود، بر

مؤمنین و مسلمانان واجب است که

با امر به معروف و نهی از منکر

با اینها مقابله کنند

ممکنه کسی بگه، بنده تلاش کردم یک مشتری فعالی رو جذب کردم. خب، مشتری فعالی رو جذب کردید. شما مزد کارتون را همین جا گرفتید، اما کارهای بعدی که مربوط به شما نیست، کارهای بعدی را که دیگران انجام دادند در این باره چه می گوید؟

درباره فتوای علما

سوالی که اینجا پیش می یاد اینکه، فقها با فعالیت این شرکتها آشنا نیستند. بعداً که آشنا شدند باز فتوا می دهند که اشکالی ندارد، یا تعبیرهای دیگری که بعضی ها می گویند، این است که بله، فقها حرام کردند، فقها حلال کردند. حالا من هر دو رو توضیح می دهم. اول این که هیچگاه نسبت به مسئله ای این گونه نیست که فقها بدون بررسی بیایند همین جوری فتوا بدهند، بله، نوع سؤال ممکن است از یک بخش و گوشه ای از کار باشد و کسی سؤال موردی بپرسد. خب، جواب همان مورد را می گیرد. اما اگر شخصی کل مجموعه را به طور دقیق سؤال کرده باشد، جواب هم به صورت دقیق است. عرض من این است که شما همین الان فتوایی از مراجع معروف بیاورید که فرموده باشند، بله اشکالی ندارد!

این گونه نیست! الان ما از برخی از فقها، از جمله مقام معظم رهبری حدود ده، دوازده سال پیش از شرکتی به نام کارگستر استفتا داریم که با استفتاء همین الان شون درباره شرکت گلدکوئست هیچ تفاوتی ندارد. همون موقع در جواب اون استفتا نوشتند: «این گونه معاملات صورت شرعی ندارد و اکل مال به باطل است.» الان هم جوابی که در پاسخ سوالی که درباره شرکت گلدکوئست فرمودند، همین است. یعنی این جوری نیست که بررسی نشده باشد، یا روزی دیگر نظرشون عوض بشه، بله، ممکنه نوع کار یک شرکت به گونه ای دیگر بشود و حکم دیگری بطلد، نه اینکه اون حکم عوض شده است، بلکه موضوع حکم تغییر یافته و عوض شده است.

نکته دیگر اینکه، می گن فقها حلال کردند، حرام کردند! باید عرض کنیم که از امتیازات فقه ما این است که فقیه آنچه را که فتوا می دهد، خودش هم مقید است که عمل کند؛ یعنی اگر فقیهی به حرمت کاری فتوا بدهد، خودش هم مقید است و انجام می دهد. یعنی این موضوع را می شناسد. سراغ فقه و منابع فقه می رود. حکم آن را استنباط می کند و ابلاغ می کند و به ما می رساند. کار فقها این است، با زحمت و تلاش بسیاری که دارند و با اون روحیه عدالت که دخل و تصرفی هم در این احکام ندارند، همون احکام الهی را به ما می رسانند؛ یعنی تمام اینها احکام الهی است.

موضوع دیگری که واقعاً موضوع مهمی هم هست، ضررهای این گونه فعالیت هاست: ضرر اولش ایجاد روحیه تنبلی و تن پروری در مردم است. مشکل دوم ضررهایی است که به اقتصاد مملکت می رساند که این هم مسئله بسیار مهمی است؛ گرچه بعضی ها می گن، آقا مسئله مسئله سیاسی است. حضرت امام (ره) در بحث امر به معروف و نهی از منکرشون دارند. در کتاب تحریر الوسیله هم که مربوط به حدود چهل سال پیش است، آورده اند که اگر برخی از فعالیت ها در روابط تجاری دولت ها با سایر دولت ها به اقتصاد جامعه اسلامی ضرر بزنند و موجب سلطه دیگران در بازار مسلمان ها بشود، بر مؤمنین و مسلمانان واجب است که با امر به معروف و نهی از منکر با اینها مقابله کنند. این مسئله، مسئله کمی نیست. حفظ سلامت اقتصاد

سؤال

ما این است: فردی که در

این گونه فعالیت ها شرکت می کند،

واقعاً قصد خرید و فروش دارد؟ اگر

می خواهد سکه یا الماس یا کالای دیگر بخرد

که در بازار فراوان هست، چرا آنجا نمی رود؟ در

حالی که طبق اطلاع اهل خبره گاهی کالاهایی که

اینها می فروشند، از جمله سکه ای که این شرکت

عرضه می کند، قیمتی بالاتر از قیمت ارزش

واقعی اش دارد. اگر واقعاً طرف قصد خرید دارد،

چرا می رود سراغ گران فروش! پس معلوم

می شود در اصل تجارت بودن این

معاملات اشکال هست.

یک جامعه احترام به مردم آن

جامعه است و این مسئله

بسیار مهمی است.

دینی که این همه به

حقوق مردم اهمیت

می دهد، و وقتی

نشانه ای از مال حرام

در اموال حاجی باشه،

حجش قبول نمی شه.

این دین نمی تونه در

مقابل اقتصاد جامعه که

مربوط به همه افراد جامعه

است، ساکت بنشینه، که افرادی

بیایند با یک سری فعالیت های غالباً

کاذب و با جعل برخی از اسناد به اقتصاد

جامعه لطمه وارد کنند؛ یعنی هیچ فقیهی که حتی در

حکومت مستندی نداشته باشه، شرعاً نمی تونه ساکت بنشیند.

حفظ سلامت اقتصاد جامعه هم مهم است. همان گونه

که در جاهای دیگه هم که اسلام مطرح نیست، این

تشخیص رو دادند و در برخی از کشورها این گونه فعالیت ها

ممنوع است و جلوگیری شده است؛ مثلاً در ژاپن - این گونه که من

اطلاع دارم - این فعالیت ها ممنوع است؛ چون اونها اهل کار هستند. اگر

این گونه درآمدهای بدون کار و با تبیل پروری رواج پیدا کنه، بازار کار

کساد می شود؛ لذا اومدن اون رو ممنوع کردن. ما می گوییم، دین ما

جلوتر از اونها ممنوع کرده است.

بازاریابی شبکه ای از منظر ریاضی

• به کوشش: محمد کاظم حسینی

مدتی است که برخی از شرکت های تجاری خارج از مرزها، با عناوین گوناگونی مانند پنتاگونا، سون مای دایموند، گلدکوئست و ... با استفاده از ابزارهای ارتباطی اینترنت و بهره گیری از روانشناسان و جامعه شناسان خبره، با بررسی شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورها و برنامه ریزی های کارآمد، اقدام به نفوذ تجاری در برخی از آنها کرده و با بهانه های مختلف، از جمله دوستی فرهنگی و تجارت جهانی، شبکه ای از نیروهای انسانی جویای کار و درآمد هنگفت را به گرد خود جمع کرده اند. نکته بسیار مهم درباره این شرکت ها این است که بدون اینکه قوانین خود را زیر پا بگذارند یا جنس تقلبی به مشتری عرضه کنند یا اینکه شرکت خود را تعطیل کنند و بگریزند، اتفاقاً در چارچوب قوانین بین المللی (WTO) در حال فعالیت می باشند و این فعالیت خود را نیز بازاریابی شبکه ای^۲ می نامند.

بازار شبکه ای یا کلاهبرداری زنجیره ای

تاریخچه بازاریابی شبکه ای به سال ۱۹۱۷ میلادی در کشور روسیه (سال های قبل از حکومت شوروی) برمی گردد و پس از آن، یک کلاهبردار آمریکایی به نام پونزی در آمریکا

در سال ۱۹۲۱ اقدام به این نوع

بازاریابی کرد. اما دولت آمریکا

در سال ۲۰۰۰ برای جلوگیری

از تبعات آن، با تصویب قوانینی

اقدام به جمع آوری این

شرکت ها و دستگیری عوامل

آن کرد. با توجه به تاریخ

شروع این نوع بازاریابی،

یادآوری این نکته ضروری به نظر

می رسد که این نوع بازاریابی به قبل

از توسعه شبکه های کامپیوتری و اینترنتی

برمی گردد و در واقع، اینها ابزاری برای توسعه بازاریابی شبکه ای

به شمار می آید.

هر بازاریابی شبکه ای، پس از مدتی سراسر جامعه علاقه مندان را

فرا خواهد گرفت. زمان اشباع، به مسائلی از قبیل جمعیت علاقه مند

به بازی و توانایی ایشان به جذب افراد جدید، نوع قوانین بازی

و مسائل فرهنگی و قانونی جامعه بستگی دارد. در

این نوع بازی ها، با گذشت زمان و افزایش جامعه،

زمان طی یک مرحله، یعنی زمانی که یک فرد

می تواند افراد جدید را به شرکت معرفی کند،

افزایش می یابد. در نتیجه دیگر وارد شدن

در این بازی برای افراد آگاه از موضوع

جذاب نبوده و به تدریج بازار به حالت رکود

می رسد. اما از طرف دیگر، افرادی که

وارد این بازی شده اند، برای جبران

خسارت و رسیدن به سودهای وعده

داده شده، در مواجهه با افراد خود،

در هر نوع کلاهبرداری زنجیره ای، در صورت رشد متوازن درخت مشتری ها، یعنی خوش بینانه ترین حالت، همواره بیش از نیمی از افراد، پول خود را از دست می دهند و دچار ضرر می شوند

